

بسمه تعالی

بحث علمی کاربردی پیرامون "رابطه اخلاق علوم پزشکی و چالش‌های موجود آن با حوزه دین"

توسط حجت‌الاسلام حاج آقا خوشنویس زاده مسئول محترم نهاد معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان (۱۳۹۸/۶/۱۳)

در بحث اخلاق علوم پزشکی و رفتار حرفه‌ای به نظر می‌آید خلاً بسیار بزرگی وجود دارد و با مروری که بر منابع و مقالات موجود داشتم از مبانی پایه‌ای و محوری و ابتدایی آن (فلسفه اخلاق پزشکی) گرفته تا ... بحث نشده و یا بحث‌ها کمرنگ و ناکافی است. آیا بحث اخلاق پزشکی به عنوان اخلاق مضاف است؟ یعنی اخلاقی داریم که در حوزه‌های مختلف اصول آن قانون است. در حوزه کسب و کار یا اجتماع یا کار حرفه‌ای آن اصول است که تطبیق می‌شود و یا حوزه‌های اینها تفاوت مبانی دارد. در تمام علمی که مضاف هستند مثل فقه خانواده، اولین سؤال این است که فقه خانواده، اصول و مبانی آن همان فقه است یا یکسری اصول و مبانی جدید دارد. فقه سفر یا فقه کسب نیز به همین گونه است. علم مضاف واقعی است یا تبیینی؟ در هیچ کجا طبق بررسی که انجام دادم بحث نشده است. نگرانی که از طرف دبیرخانه این شورا وجود دارد این است که اخلاق علوم پزشکی، مبانی آن غیر توحیدی و سکولار نباشد. اسلام اخلاق تأسیسی آورده است یا اخلاق را امضاء کرده است (امضاء به مفهوم تقریر نه تأیید)؟ اسلام برای اخلاق نیامده بلکه برای مکارم اخلاق آمده است. تمام گزاره‌های اخلاق بر این مبتنی است که حسن و قبح اشیاء آیا ذاتی یا عَرَضی و یا اقتضایی است؟ در اخلاق علوم پزشکی خیلی از مسائل بر پایه صدق است. آیا صدق خودش ارزش دارد یا ارزش آن اقتضایی است؟ در اروپا بحث بر سر اقتضایی بودن است که اگر اخلاق برای ما نفع دارد، رعایت کنیم و اگر منفعتی ندارد، نباشد. یا عَرَضی است که باید ببینیم با چه چیز نسبت دارد. در این موارد مباحث مفصلی است. مثلاً در بحث کلام می‌گویند: چیزی خوب است که خداوند آن را خوب بداند و چیزی بد است که خداوند آن را بد بداند. شیعه این را قبول ندارد. خداوند عدالت را خوب قرار نداده، بلکه عدالت فی نفسه خوب است. صدق فی نفسه حُسن دارد. آیا اخلاق مبانی آن باید دینی باشد یا نه؟ حال باید دید مبانی اخلاق چیست؟ در کل اخلاق آیا گزاره‌ای داریم که اگر دین آن را تأیید نکند، اعتبار نداشته باشد یعنی با تأیید دین، آن اعتبار کسب کرده باشد. در کل حوزه اخلاق چنین چیزی نداریم. یعنی حسن واقعی داشته باشد. یعنی اگر دین نیامده بود، یک درجه‌ای داشت و یا بالاتر تکلیف بود و انسان نمی‌توانست در موردش قضاوت کند و چون الان آمده کفه خوبی بر بدی غلبه پیدا کرده است و یا بالعکس. برخی از بزرگان اسلام و دانشمندان غربی می‌گویند: "کل اخلاق از قاعده زرین در می‌آید". قاعده زرین را از ائمه معصومین علیهم السلام بارها شنیده‌ایم که "هر آنچه برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست داشته باش و هر آنچه را که برای خودت دوست نمی‌داری برای دیگران هم دوست نداشته باش" حال سؤال این است این قاعده را اسلام آورده است یا عقل؟ قاعده تصدیق و تأیید کردن آن احتیاج به آیه و روایت ندارد. کار دین این است که فضای اسلامی زمینه را برای گزاره‌های دینی فراهم می‌کند. فضای اخلاق اسلامی

این است که انسان را متنبه می‌کند. تعداد زیادی از حکمت‌های نهج‌البلاغه، ارشادی است. ما از شدت وضوح داشتن بعضی مسائل، از آن‌ها غافل شده‌ایم. مثال: در روایت است که "از انفاق چیز کم حیا نکن" ممکن است بگوئیم این پول یا غذا یا ... کم است و انفاق نکنیم ولی باید در نظر داشت که هیچ انفاق نکردن از کم انفاق کردن که کمتر است! این مسائل در حوزه اخلاق بحث می‌شود. شاید در تعاریف کلاسیک ننگجد ولی گزاره‌ی اخلاقی و صد در صد ارشادی است. در مباحث پزشکی باید بسیار به آن پرداخت و کار واقعی انجام داد نه صوری.

به نظرم بین جمع حاضر از نظر علمی و حوزه علمی تقسیم کار صورت گیرد و بر اساس اصول علمی کار انجام شود. ممکن است بحث‌های تئوریک خوبی داشته باشیم ولی بعضاً در عرصه‌های دانشگاه کار غیر اخلاقی انجام می‌شود. در مواردی مثل ارجاع بیماران، ویزیت آنها و ... مشکل داریم. اگر بحث تئوری در شورا انجام می‌شود با کمک آن بحث، باید در عمل طوری کار کنیم که اگر ۳ ماه بعد گزارش آن در شورا مطرح شد کار علمی در جهت حل مشکلات باشد و این شورا ناظر بر کارهایی که در عرصه‌ها انجام می‌شود باشد. بحمدالله در معاونت‌های دانشگاهی کمیته‌های اخلاق تشکیل شده و در بیمارستان‌ها نیز کمیته‌های اخلاق بیمارستانی داریم.

اخلاق پزشکی شاخه مهم و گسترده‌ای از اخلاق کاربردی است که بر طیفی از مباحثی که در موقعیت‌های بالینی و مراقبت‌های بهداشتی پیش می‌آید تمرکز دارد. از آنجا که موضوعات اخلاق پزشکی در موارد فراوانی با حیات و مرگ سروکار دارد منشأ بحث‌ها و اختلاف نظرهای عمده‌ای در طب و گاهی در جوامع مختلف بوده است. آیا من مالک جسمم هستم یا دیگری؟ اگر عاقلانه فکر کنیم به این نتیجه می‌رسیم که خودمان مالک جسممان نیستیم. آقای دکتر قراملکی که در اخلاق حرفه‌ای پیشتانند می‌گویند: "اخلاق رعایت حقوق طرف مقابل است" ولی اسلام موافق این گفته نیست. در سوره فجر که منسوب به امام حسین علیه السلام است خداوند می‌فرماید: "اگر انسان اوضاعش خوب باشد می‌گوید: ربی آکرمن (پروردگرم مرا عزیز داشته) و اگر بد باشد می‌گوید: ربی آهانن (پروردگرم مرا خوار شمرده)". خداوند بدون دلیل کسی را خوار یا عزیز نمی‌کند. بدنبال آن در آیات دیگر می‌فرماید: "کَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ (نه چنین نیست که خواری در بینوایی و عزت در توانگری باشد، چگونه ثروت برای شما مایه عزت است در صورتی که یتیم را گرامی نمی‌دارید و یکدیگر را بر اطعام مسکین ترغیب نمی‌کنید؟)" نمی‌فرماید مال یتیم را خورده یا حقش را ادا نکرده، بلکه می‌فرماید یتیم را اکرام نکرده است. ان الله يأمر بالعدل و الاحسان. اخلاق فقط عدل نیست بلکه احسان هم هست و یکی از پایه‌های اخلاق، احسان است. "لا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ" ممکن است از نظر مادی خود فرد نداشته باشد اما آبرویی دارد که با آن می‌تواند مردم را به کار خیر (طعام مساکین) ترغیب کند. همین که این کار را نکرد دچار محرومیتی می‌شود. مثلاً پستی که حقش بود به او نمی‌رسد، علمی که ظرفیتش را داشت به او نمی‌رسد، استعدادش هدر می‌رود و شکوفا نمی‌شود.

عمده‌ترین مباحث مطرح در اخلاق پزشکی شامل:

فلسفه اخلاق پزشکی، ارتباطات حرفه‌ای در طب، جسم انسان در اخلاق پزشکی، مباحث اخلاق پزشکی از قبل از تولد، اخلاق پزشکی در کودکان، اخلاق پزشکی در پیوند اعضا و بافت، خاتمه حیات انسانی، بیوتکنولوژی و اخلاق پزشکی، مسائل اخلاقی در القاء بارداری، اخلاق پزشکی در بیماران روانی، اخلاق پزشکی در سالمندی و دمانس، اخلاق و پژوهش، اخلاق پزشکی و آموزش، قانون، طب و اخلاق پزشکی.

فلسفه اخلاق پزشکی: فلسفه اخلاق در باره موضوع و مبادی تصدیقیه علم اخلاق سخن می‌گوید و منشاء تقسیم کارها به خوب و بد را مورد بحث قرار می‌دهد. در فلسفه اخلاق موضوعات فراوانی مانند معیارهای خوبی و بدی، ملاک حسن و قبح و منشأ پیدایش احکام اخلاقی مطرح می‌شود. فلسفه اخلاق در حقیقت، شامل اصول و تئوری‌های اخلاقی است که سوالات نظری و عملی مطروحه در حیطه اخلاق را می‌تواند پاسخگو باشد.

سوالات مطروحه در فلسفه اخلاق:

آیا مفاهیم اخلاقی در سرشت انسان نهاده شده است؟

آیا این مفاهیم یکباره در انسان بوجود می‌آید یا با رشد عقلی به تدریج حاصل می‌گردد؟

تصدیقات، یعنی حکم‌هایی که می‌کنیم و تشخیص‌هایی که می‌دهیم چگونه‌اند؟

آیا فطری یا غریزی هستند یا با تجزیه و تحلیل عقلی حاصل می‌شوند؟

آیا مسائل اخلاقی اخباری هستند و یا انشائی می‌باشند یعنی در قالب امر و نهی و باید و نباید مطرح می‌شوند؟